

تفسير احمد

سُورَةُ الْعَصْرِ

Ketabton.com

103

شماره

ترجمه و تفسير سورة «العصر»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة العصر

جزء 30

سورة «العصر» در (مکه مکرمه) نازل شده و دارای 3 آیه است.

وجه تسمیه:

علت اینکه چرا این سوره به «العصر» نامگذاری شده، جواب همه مفسرین این اینست، چون که پروردگار با عظمت ما در بدو و آغاز این سوره به «عصر» یعنی روزگار قسم خورده است. طوری که می فهمید که: روزگار دربرگیرنده اعجوبه‌هایی است؛ مانند شادی و غم، سلامتی و مریضی، غنا و فقر، عزت و ذلت... و نیز به سبب آنکه عصر به اجزایی چون سال، ماه، روز، ساعت، دقیقه و ثانیه منقسم می شود.

تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره العصر :

«سوره العصر» طوری که یادآور شدیم از سوره های مکی بوده که دارای یک (1) رکوع، (3) سه آیات، (14) چهارده کلمه، (74) هفتاد و چهار حرف، و (21) بیست و یک نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است.) برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرماید.

فضیلت سوره عصر:

حضرت عبید الله بن حصن فرموده است که دونفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین بودند که هر گاه با هم ملاقات می کردند، تا آن زمام از همدیگر جدا نمی شدند، تا برای یکدیگر سوره ی «عصر» را تلاوت نمی کردند. (رواه الطبرانی) امام شافعی (رح) فرموده است که اگر مردم تنها به همین سوره می اندیشیدند، این برای آنها کافی بود. (ابن کثیر).

همچنان مفسران می نویسند : عمرو بن عاص قبل از آنکه مسلمان شود، به نمایندگی از مشرکان قریش نزد مسلیمه کذاب رفت. مسلیمه از وی پرسید: در این مدت دیگر بر رفیق شما چه چیزی نازل شده است؟! عمرو بن عاص (رض) در جوابش گفت: بر او سوره‌ای کوتاه اما بسیار بلیغ نازل شده است.

مسلیمه کذاب گفت: آن سوره چیست؟ عمرو بن عاص آن سوره را قرائت نمود: «وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾» مسلیمه کذاب بعد از استماع این سوره سخت در فکر فرو رفت و بعد از اندکی سرخویش را بالا نموده و گفت: بر من نیز مانند آن نازل شده است. عمر و بن عاص به وی گفت: ممکن است آن را برایم بخوانی؟ مسلیمه کذاب شروع به خواندن کرد و گفت: «یا وبر، یا وبر، و انما انت اذنان و صدر و سائرک حفر نقر ای وبر، ای وبر! تو جز دو گوش و یک سینه چیزی دیگری نیستی زیرا سایر اندامهای تو گودی و فرورفتگی است». سپس رو به عمرو کرد و پرسید: ای عمرو! این سوره نازل شده بر من را چگونه یافتی؟

عمر و گفت: سوگند به الله تو خوب می‌دانی که من خوب می‌دانم که تو دروغگو هستی. ابن‌کثیر می‌فرماید: «مسئله کذاب خواست تا به وسیله این هذیان با قرآن معارضه کند اما حتی پرستشگر بت را نیز متقاعد و قانع ساخته نتوانست». امام شافعی (رح) در مقام و منزلت سوره عصر می‌فرماید: «اگر همه مردم در این سوره تدبیر کنند، این سوره همه آنان را می‌گنجد».

همچنان امام شافعی (رح) می‌افزاید: «اگر جز این سوره هیچ سوره دیگری نازل نمی‌شد، یقیناً برای مردم کافی و بسنده بود؛ زیرا این سوره دربرگیرنده تمام علوم قرآنی است».

سوره عصر با در نظر داشت اینکه، سوره ی بسیار کوچکی از قرآن عظیم‌الشان است، اما چنان جامع است که به قول حضرت امام شافعی اگر مردم این سوره را با اندیشه و تعمق در معانی و تفاسیر آن تلاوت کنند، پس برای درستی دین و دنیا کافی می‌باشد. در این سوره بحث از خاسرین و زیانکار بودن همه انسان‌ها به میان می‌آید. درین سوره تاکید و گفته شده است که انسان زمانی از این خسران و زیانکاری نجات خواهد یافت که دارای خصوصیت: «ایمان، عمل صالح، سفارش یکدیگر به حق سفارش یکدیگر به صبر، هستند».

انسان و جامعه انسانی زمانی از خسران و تباهی نجات می‌یابد که در مسیر ایمان قرار گیرد، ایمان و اعتقاد او در عملکرد صالح و شایسته او به نمایش گذاشته شده، و به حق التزام داشته باشد، دیگران را به پابندی و التزام به حق دعوت کرده و دشواری‌های حرکت در خط ایمان، عمل صالح و دفاع از حق را تحمل نموده، شکیبایی ورزیده، هم‌رزم نیمه راه نبوده و بخاطر مصالح و مناصب دنیوی و منافع مادی خویش، به راست و چپ منحرف نشود و در راه مبارزه خویش احساس خستگی نه نموده، و دیگران را با قول و عمل خود به شکیبایی دعوت نموده و الگویی برای عناصر صابر و شکیبا باشد.

پیام های سوره عصر:

- 1- دوران تاریخ بشر، ارزش دارد و خداوند به آن قسم یاد کرده است. پس از عبرت‌های آن پند بگیریم. «وَالْعَصْرِ»
- 2- انسان از هر سو در خسارت است. «لَفِي خُسْرٍ»
- 3- انسان که در مدار تربیت انبیا نباشد، در حال خسارت است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»
- 4- تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل است. «آمَنُوا و عملوا الصالحات»
- 5- به فکر خود بودن کافی نیست. مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»
- 6- سفارش به صبر به همان اندازه لازم است که سفارش به حق. «بِالْحَقِّ - بِالصَّبْرِ»
- 7- ایمان بر عمل مقدم است، چنانکه خودسازی بر جامعه سازی مقدم است. «آمَنُوا و عملوا... و تَوَاصَوْا»
- 8- بدون ایمان و عمل صالح و سفارش دیگران به حق و صبر، خسارت انسان بسیار بزرگ است. «لَفِي خُسْرٍ» (نکره بودن «خُسْرٍ» و تنوین آن نشانه عظمت خسارت است.)
- 9- اقامه حق به استقامت نیاز دارد. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»

10- جامعه زمانی اصلاح می‌شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند. هم پند دهند و هم خودشان پند بپذیرند. «تواصوا بالحق» (کلمه «تواصوا» برای کار طرفینی است)

11- نجات از خسارت زمانی است که انسان در صدد انجام تمام کارهای نیک باشد گرچه موفق به انجام آنها نشود. «عملوا الصالحات» (کلمه «الصالحات» به صورت جمع محلی به الف و لام آمده است)

12- ایمان باید جامع باشد نه جزئی. ایمان به همه اجزا دین، نه فقط برخی از آن. «الَّذِينَ آمَنُوا» (ایمان، مطلق آمده است تا شامل تمام مقدسات شود).

محتوای کلی این سوره:

طوری‌که متذکر شدیم، جامع بودن این سوره به حدی است که به گفته برخی از مفسران تمام علوم و مقاصد قرآن در این سوره کوچک خلاصه و جمع بندی گردیده است. آغاز آن از سوگند و قسم پرمعنی به «عصر» آغاز می‌شود، سپس یادی از زیانکار بودن همه انسان‌ها که در طبیعت زندگی تدریجی نهفته است، به میان می‌آورد. بعد فقط يك گروه را از این اصل کلی جدا و مستثنی می‌سازد و می‌فرماید: آنها یکه دارای پروگرام برنامه چهار ماده‌ای می‌باشند عبارت‌اند از کسانی‌که: «ایمان، عمل صالح، توصیه یکدیگر به حق، و توصیه یکدیگر به صبر» و این چهار اصل در واقع برنامه‌های اعتقادی، عملی، فردی و اجتماعی اسلام را در بر می‌گیرد.

«ایمان» تنها يك «کلمه» نیست، بلکه يك «باور قلبی» است. باوری که به زندگی انسان را «جهت» می‌بخشد و ایمان در «چگونه زیستن» او نقشی مهم دارد و محور ارزش‌گذاری برای اندیشه‌ها و عملکردهای مردم است.

خداوند متعال نیز در قرآن کریم هرگاه «ایمان» را مطرح می‌سازد، به دنبال آن «عمل» را نیز بیان می‌دارد تا نمود عینی ایمان را در عمل گوشزد کند.

بنابراین ایمان زبانی و یا اعتقاد صرف، ایمان نیست مگر آن‌که به لوازم آن چیزی که بدان معتقد شده‌ایم، ملتزم شویم و آثار آن را بپذیریم.

در نتیجه درک فوائد ایمان، زمانی معنا پیدا میکند که انسان علاوه بر آنچه که به زبان می‌آورد و باور قلبی دارد، به آنچه که پروردگار ما دستور داده نیز عمل نماید. به این ترتیب نه ایمان زبانی و باور قلبی اکتفا نه نموده بلکه در انتظار چشیدن فوائد ایمان نیز می‌باشد.

- ایمان به الله تعالی سلامتی جسمانی انسان را بهبود می‌بخشد، و یکی از ضروریات قلبی انسان بشمار میرود.

- ایمان به الله تعالی بر فکر و روح انسان اثر گذاشته و برای انسان آرامش روحی می‌بخشد.

زندگی انسان همواره مملو از مشکلات، فراز و نشیب‌ها و موانع است. هدف از آرامش روحی همین است که انسان مؤمن و متکی به الله تعالی در مواجهه به مشکلات راحت‌تر همه مشقات زندگی را به به اتکا به الله تعالی و ایمان بهتر و اسانتر طی کرده می‌توانند. آنها وجود مشکلات با آرامش کامل روحی مشکلات را از سر راه خود برداشته و در فراز و نشیب‌های زندگی استوارتر قدم بر میدارند. به همین دلیل اگر توجه فرموده باشید آن‌عه اشخاصیکه دچار امراض روحی و روانی‌اند معمولاً افراد بی‌ایمان هستند.

خداوند متعال در «آیه 62 سوره بقره» در خصوص آرامش ایمان آورندگان به الله می فرماید: «... من آمن بالله و اليوم الآخر... و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون.» (کسانیکه ایمان به الله و روز قیامت دارند... هیچ ترس و ناراحتی بر آنها نیست.)

- کسانیکه ایمان به الله دارند؛ الله متعال را به عنوان قدرتی بی منتها دوست و یاور خود می دانند طوریکه پروردگار با عظمت ما در آیه (257 سوره بقره) چنین وعده فرموده است: «الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور». (الله تعالی یاور مومنان است و آنها را از تاریکی به روشنایی می برد.)

- کسانیکه به الله ایمان دارند، توکل کننده کامل خویش را الله خویش قرار می دهند، طوریکه قرآن عظیم الشان در «سوره طلاق آیه 3» با این زیبایی می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (هر کس بر خدا توکل کند، الله او را کافی است.)

- کسانیکه به خدا ایمان دارند، نتایج امور خویش را به الله می سپارند. بناً اشخاصیکه به الله ایمان دارند با تکیه و اعتماد بر الله تعالی پس از انجام امور نتیجه کارشان را به او واگذار می کنند و اگر آن کار به نتیجه مطلوب نرسیده یقین دارند که حتماً خداوندیکه دوست و یاور آنها می باشد این مساله را به صلاح بنده وی نمی دانسته لذا از این جهت آرامش دارند که اگر چه کارشان به نتیجه نرسیده اما ضرری متوجه آنها نشده چراکه حتماً خداوند این امر را به صلاح فرد نمی دانسته.

- کسانیکه به الله ایمان دارند، به قضای الهی راضی می باشند.

- کسانیکه به الله ایمان دارند، در برابر امر پروردگار تسلیم می باشند.

- یکی از آثار ایمان به الله متعال، خوش بینی به جهان خلقت و هستی است. ایمان به تلقی انسان از جهان شکل خاصی میدهد، به این نحو که آفرینش را هدفدار و هدف را خیر و تکامل و سعادت معرفی می کند.

- شخص با ایمان با ابزار خوش بینی و در پرتو روشن دلی، به نتیجه مطلوب تلاش های خود امیدوار است.

در منطق شخص با ایمان، جهان نسبت به تلاش های او بی طرف و بی تفاوت نیست، بلکه دستگاه آفرینش حامی افرادی است که در راه حق و حقیقت و درستی و عدالت و خیرخواهی تلاش میکنند: «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (سوره محمد: 7): اگر خدا را یاری کنید (در راه حق گام بردارید) خداوند شما را یاری می کند.

اجر و پاداش نیکوکاران هرگز هدر نمی رود: «ان الله لا يضيع أجر المحسنين» (سوره توبه: 90): فرد با ایمان به کمک و یاری پروردگار امیدوار است و در بحران های زندگی و برای دست یابی به اهدافش دست یاری به سوی الله دراز می کند و این امید به خدا مانع از ابتلا به اضطراب می شود.

- یکی دیگر از آثار پربرکت ایمان به الله هدفمند بودن در کارهاست. زیرا مؤمن میداند که به خودی خود به وجود نیامده و خداوندی حکیم او را به دنیا هستی آورده و برای هدف بس بزرگی که همانا عبودیت و بندگی پروردگار و جانشینی او در زمین است، خلق شده است و می داند که باید از رفتار و گفتارش حساب بکشد، قبل از اینکه روز حساب فرا برسد و می داند که باید کار کند تا زندگی کند نه اینکه زندگی کند تا کار کند. چون حساب و کتاب در راه است و روزی از خرد و درشت و کوچک و بزرگ پرسیده می شود، لذا باید در تمام مراحل زندگی متوجه و هوشیار باشد و کاری نکند که فردای بدون بازگشت در حضور پروردگار شرمنده باشد.

- شخصیکه دلش با حق تعالی پیوند خورده است، ممکن نیست که ترس و بیم داشته باشد. چراکه او با همه کاره عالم سروکار دارد، پس، از چه بترسد؟ مؤمن همیشه خود را غالب می‌داند، چون با موجودی پیوند دارد که همه عوالم وجود مسخر او هستند.

در آیات قرآن صفت «عزت» اختصاصاً برای مؤمن به کار رفته است. عزت حالتی است برای روح که خویش را غالب می‌بیند. چه کسی می‌ترسد؟ آنکه خود را مغلوب می‌نگرد. آنگاه که از جنود نفس که دشمنان درونی‌اند شکست خورد، از همه موجودات بیرونی نیز می‌ترسد.

- شخصیکه به الله تعالی ایمان داشته باشد شخصی وقت شناس و در زندگی خویش دارای نظم عالی می‌باشد، از اوقات خویش در راه بهتر عبادت کردن خداوند و استفاده بیشتر از لحظات زندگی و سرعت گرفتن در انجام اعمال صالح بهره می‌برند به همین دلیل در نظم بخشیدن به زندگی خود بسیار کوشا هستند. از هیچ دقیقه‌ای در راه رسیدن به اهداف عالی خود صرف نظر نمی‌کنند و به برنامه ریزی برای ساعات خویش اهتمام می‌ورزند.

- شخصیکه به خداوند پاک ایمان داشته باشد، همه چیز را در این دنیا خلاصه نمی‌کند بلکه علاوه بر این دنیا به دنیایی فراتر از جهان هستی نیز اعتقاد دارد تمامی اعمال و رفتار خود را بر همین اساس تنظیم می‌نماید.

- ایمان به الله در انسان نیروی مقاومت می‌آفریند و تلخیها را شیرین می‌گرداند.
- کسی که ایمان به الله دارد؛ به خاطر خدا و از ترس عاقبت وخیم نافرمانی و گناه، سنجیده عمل میکند و کاری نمی‌کند که خدا و خلق خدا را از خود برنجاند و هر کاری که می‌کند، به خاطر خدا و هر کاری که نمی‌کند باز به خاطر خداست و باید ها و نبایدها را از دین و فرمان خدا و رسول می‌گیرد. به همین خاطر دارای وجدانی آسوده و راحت است.

خلاصه تفسیر سوره عصر:

بصورت کل تفسیر سوره عصر را چنین خلاصه و جمع‌بندی نمود: قسم به زمانه (که در آن رنج و زیان واقع می‌شود، که انسان (در اثر ضایع کردن عمر خویش) در زیان بزرگی قرار گرفته است، مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، (این کمال خود است) و یکدیگر را بر پابندی بر دین حق توصیه نمودند، و یکدیگر را به پابندی (بر اعمال) تفهیم کردند، (این تکمیل دیگران است، پس کسانی که خود، این کمال را به دست آورند و دیگران را نیز تکمیل کنند این قبیل مردم در زیان قرار نمی‌گیرند، بلکه در نفع می‌باشند.

ترجمه و تفسیر سورة العصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

**وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾**

ترجمه سورة عصر:

«وَالْعَصْرِ» ﴿١﴾ قسم به زمان

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» ﴿٢﴾ یقیناً انسان است در زیان

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ» ﴿٣﴾ مگر آنانی که ایمان آورده اند، و کار های شایسته انجام داده اند، (عمل صالح) و همدیگر را به حق و درستی سفارش کرده اند و همدیگر را به صبر و شکیبایی فرموده اند. خوانندگان گرامی!

نقطه اساسی، علمی و بی نهایت معجزه آسای که در این سوره مورد بحث قرار گرفته است، و برای هر مؤمن مسلمان قابل توجه، دقت و رعایت است همانا اینکه انسان برای نجات از خسران و زیان به چهار صفت ضرورت دارد: و این چهار صفت عبارت اند از: «ایمان، عملی صالح، توصیه به حق، و توصیه به صبر.»

در این سوره برای ما انسانها می آموزاند که انسان زمانی میتواند به فلاح و رستگاری حقیقی و واقعی دست یابد که همه این عوامل چهار گانه رستگاری را در خود تعبیه کند. هر مسلمان باید به یاد داشته باشد که اگر یکی از اینها را بنابر عواملی و یا هم بنابر بر مصلحت دنیوی، کنار بگذارد و آنرا بی اهمیت تلقی نماید و یا اینکه هر کدام آنرا در جای خویش بطور دقیق مراعات ننماید، کشتی نجاتش در نیمه راه می ماند و از رسیدن به ساحل مطلوب که همانا سعادت ابدی است، محروم می ماند و به خسران دنیا و آخرت گرفتار می گردد.

ترجمه و تفسیر سوره عصر:

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ :

قسم به زمان (که سرمایه زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است).

مفسران می نویسند: «العصر»: زمان. روزگار. مراد زمان و تاریخ بشریت است که سرمایه زندگی انسانها است، و خسران و زیان آنان بر اثر گذشتن زمان عمرشان به بیهودگی است.

قابل تذکر است که: ترجمه و تفاسیر متنوع و متعددی را در مورد کلمه «العصر» بعمل آورده اند، برخی از مفسران آنرا به «وقت عصر» ترجمه و تفسیر مینمایند. برخی از مفسرین «العصر» را به زمانه خاص مخصوصاً عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم تعبیر نموده و بدین ترتیب مفسران می خواهند با تفاسیر مختلف در توضیح و تشریح این کلمه بپردازند.

ولی اگر استدلال و تفاسیر هریکی از این مفسرین مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد، هیچ کدام از اینها دلیلی برای اختصاص «العصر» به وقت و زمانه خاص را ذکر نه نموده اند، با این توجیه ارتباط میان قسم و جواب آن از میان می رود و در این صورت

با هیچ تعبیر و تاولی نمی توان ثابت کرد که «العصر» گواهی میدهد که انسان در خسران و زیان است.

صیغۀ «العصر» عام است که نباید آنرا «خاص» ساخت. ارتباط میان قسم و جواب آن نیز فقط زمانی نمایان می شود که صیغۀ را به حال خود «عام» بگذاریم که به این ترتیب بمعنی هر مقطع زمان و هر فراز و نشیب تاریخ بگیریم. زمان و همهء فراز و نشیب های گوناگون میدهد که انسان همواره در نتیجه بی ایمانی، عملکرد بد و ناشایسته، عدم توصیه به حق و عدم توصیه به صبر با زیان و خسران مواجه شده است.

«سوگند به عصر» خدای سبحان از آن روی به روزگار سوگند می خورد که روزگار محمل گذر شب و روز و پیاپی آمدن تاریکی ها و نور و ظرف رخدادها و اموری در امر قوام یافتن زندگی و مصالح و منافع زندگان است که روزگار آنها را در بستر خود می پروراند و شکی نیست که این امور بر وجود صانع عزوجل و بریگانگی وی دلالت روشنی دارند. بنابراین، سوگند خوردن الله متعال به روزگار، دلیل شرف و اهمیت آن است، از این جهت در حدیث شریف آمده است: «لَاتَسْبُو الدَّهْرَ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ: روزگار را دشنام ندهید زیرا خدای عزوجل خود (آفریننده) روزگار است».

همچنان قابل تذکر است که: برخی از مفسرین هدف از «عصر» را نماز عصر تعبیر نموده و بر اساس تفسیر همین تعداد از مفسرین است که: ما «صلاه وسطی» را به نماز عصر تفسیر کرده اند. بنابراین وجه تفسیری، این سوگند اشاره به آن دارد که عمر باقی مانده دنیا نسبت به آنچه که از آن گذشته است، مانند وقت باقی مانده در میان نماز عصر و مغرب است.

پس بر انسان لازم است تا به تجارتي بی زیان مشغول شود زیرا وقت به آخر نزدیک شده و جبران مافات ممکن نیست. ولی «ابن کثیر» مفسر شهیر جهان اسلام معنی اول را ترجیح داده است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾:

(انسانها همه زیانمندانند.) «الْإِنْسَانُ»: انسان مکلف مراد است.

«خُسْرٍ»: زیان و ضرر.

اصل این است: آنان که با طلای عمر خود با شیطان معامله می کنند، زیان می بینند (مراجعه شود: نمل/ 5، اعراف/ 178، شوری/ 45) و آنان که با یزدان تجارت مینمایند، سود میبرند (مراجعه شود: صف/ 10 - 13).

جواب سوگند آیه قبل این است: «که بی گمان انسان در خسر است» خسر و خسران: زیان کاری، نقصان و از بین رفتن سرمایه است. یعنی: هر انسانی که به تجارت و کار و تلاش مادی و صرف عمر در کارهای دنیا مشغول است، در زیان و گمراهی از حق و در معرض نابودی قرار دارد و از این قاعده هیچ کس مستثنی نیست، بجز کسانی که در آیه ذیل مورد استثنا قرار گرفته اند:

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾:

(مگر کسانی که ایمان می آورند، و کار های شایسته و بایسته میکنند، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند، و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمل سختی ها و دشواریها و دردها و رنجهایی) توصیه می نمایند (که موجب رضای خدا می گردد).

«تَوَّاصُوا» همدیگر را سفارش کردند. «الْحَقِّ»: هرگونه حق و حقیقتی.

«الصَّبْر»: شکیبایی ذکر خاص بعد از عام است و بیانگر اهمیتی است که دارد. «مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کار های شایسته کرده‌اند»

یعنی: مردان و زنان مؤمنی که در میان ایمان به الله و عمل صالح جمع کرده‌اند، در سوختن نه در زیان زیرا کار های دنیا آنان را به خود مشغول نساخته و برای آخرت خویش عمل کرده‌اند «و» مگر کسانی که «همدیگر را به حق سفارش کرده‌اند» همان حقی که بپاخاستن برای آن، شایسته و بایسته است و آن عبارت از: ایمان به خدای عزوجل و یگانگی وی و انجام دادن همه چیزهایی است که حق تعالی مشروع کرده است و اجتناب از همه چیزهایی که او از آنها نهی کرده است و «مگر کسانی که» همدیگر را سفارش کرده‌اند به صبر» و شکیبایی در خود داری از ارتکاب نافرمانی های خدای عزوجل، شکیبایی بر انجام فرایض وی و شکیبایی بر مقدرات درد آور وی.

پس صبر از خصلت های حقی است که مؤمنان صالح باید یک دیگر را به آن سفارش کنند و از آنجا که صبر نسبت به دیگر خصلت های نیک شرف بیشتری دارد و درجه آن از آنها بالاتر است و نیز از آنجا که بسیاری از بپاخاستگان برای حق، مورد دشمنی و تعدی قرار میگیرند پس نیاز به صبر و شکیبایی، نیاز ملموس و راستگان مؤمن میباشد. بنابراین، آنها باید یک دیگر را به صبر و شکیبایی نیز توصیه و سفارش نمایند. امام رازی: میگوید: «آیه کریمه دلیل بر آن است که حق امری است سنگین که رنجها و محنتها با آن ملازم و همراهند. از این جهت، پروردگار ما آن را به سفارش یک دیگر به صبر پیوسته گردانید».

مفهوم قرآنی عمل صالح :

عمل صالح به معنای کار راست، درست و نیکو است. اگر میان دو نفر اختلاف شود برطرف کردن اختلاف و دشمنی را که راست کردن میان آن دو است، صلح می گویند. عمل صالح یعنی هر کار درست و نیکو، مفهومی است که مصادیق بسیاری دارد. در قرآن این ترکیب، در اصطلاح خاصی به کار رفته و از جایگاه بخصوصی نیز برخوردار است.

اگر اسلام را در دو مولفه اصلی و اساسی بخواهیم تعریف و تحدید کنیم یکی از دو مولفه اصلی را شکل خواهد داد. به این معنا که اسلام بر دو مولفه اصلی ایمان به حق و عمل صالح شکل می گیرد.

مسلمان و مومن کسی است که دردل به حق ایمان و باور داشته باشد و در عمل کار های درست و نیکو انجام دهد. از این رو، ایمان توحیدی و عمل صالح را دو بال پرواز انسانیت دانسته اند و قرآن عمل صالح را در کنار کلمه طیب(حق) به عنوان بالابر یاد می کند. (سوره فاطر آیه 10) و تنها کسانی را رستگار و موفق می شمارد که توانسته اند دارای ایمان و عمل صالح اند و غیر ایشان کسانی هستند که از سرمایه اصلی زیان داده اند و جزو زیانکاران و اهل خسران میباشند. (آیات 2 و 3 سوره عصر که در فوق گذشت).

پرسش این است که کدام مصادیق را قرآن به عنوان عمل صالح ستوده و آن را مورد توجه و اهتمام قرار داده است؟ قرآن برای عمل صالح مصادیق بسیاری را ذکر می کند که در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود.

در (سوره توبه آیه 120 و 121) به صورت کلی و جزئی به برخی از مصادیق عمل صالح اشاره می‌کند و می‌فرماید: در راه خدا هیچ تشنگی به آن‌ها چیره نشود یا به رنج و سختی نیفتند یا به گرسنگی دچار نگردند یا گامی که کافران را خشمگین سازد بر ندارند یا به دشمن (حربی) دستبردی نزنند، مگر آن‌که عمل صالحی برایشان نوشته شود، که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد؛ و هیچ مالی چه اندک و چه بسیار هزینه نکنند و از هیچ وادی و سرزمینی نگذرند مگر آن‌که به حساب ایشان نوشته شود تا خدا پاداششان دهد؛ چون پاداش نیکوترین کاری که می‌کرده‌اند.

در این آیات به موارد و مصادیق چندی اشاره شده است که مصداق کلی و جزئی عمل صالح است. در همه این‌ها آن‌چه شرط اساسی و کلیدی است در راه خدا بودن عمل صالح و نیکو است.

اگر انفاق و بذل و بخشش کم و بیشی صورت پذیرد و یا سختی و رنج‌های بسیاری تحمل شود و کارهای نیکویی دیگری انجام گیرد که نیت خدایی و قصد الهی در آن نباشد این کار نیکو و درست فرد همانند کار کسی است که بخواهد با یک بال پرواز کند که چنین چیزی غیر ممکن و ناشدنی است.

چنان‌که ایمان بدون عمل صالح نیز امکان پرواز را از فرد می‌گیرد. در آیات قرآن در همه موارد به شرطیت هر دو اشاره شده است و هر گاه سخنی از رستگاری و رهایی از آتش دوزخ می‌شود به ایمان و عمل صالح اشاره می‌شود. در بیش از 70 آیه به این مسأله توجه داده شده است که بدون تحقق هر دو (ایمان و عمل صالح) رستگاری مفهومی نخواهد داشت. (نگاه کنید واژگان ایمان و عمل صالح) از سوی دیگر مومنان واقعی را کسانی می‌شمارد که نه تنها خود این‌گونه هستند، بلکه دیگران را به ایمان و عمل صالح می‌خوانند و سفارش می‌کنند. در حقیقت بر جنبه اجتماعی اسلام تأکید می‌شود. به یک معنا اسلام دینی است که تنها به نجات فرد نمی‌اندیشد بلکه نجات جامعه نیز یکی از مهم‌ترین مقاصد و اهداف آن را تشکیل می‌دهد. از این روست که امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از اعمال صالح در قرآن مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

این روش و شیوه قرآن نشان می‌دهد که اسلام نه تنها به نجات افراد بلکه جوامع بشری می‌اندیشد. رهایی و نجات و رستگاری فرد هر چند مهم است ولی این مهم جز به فراهم شدن جامعه صالح و امت درستکار تحقق نمی‌یابد. فرد اگر خود را برهاند و به جامعه توجه نداشته باشد نمی‌توان مطمئن شود که در آینده دچار گرفتاری نخواهد شد. رهایی فردی بخصوص در جوامع امروزی به رستگاری و رهایی جامعه بستگی دارد.

در خسران جنیات هم شامل‌اند:

در سوره «العصر» و هکذا در تعداد کثیری از احادیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم، بنی آدم و مخصوصاً مردان مورد خطاب قرار گرفته است: که انسان در خسران است ولی ذکری از زنان و جنیان در آیات متذکره بعمل نیامده است.

ولی باید یاد آور شد که: خطاب پروردگار در مورد خسران، که در آیه سوره «العصر» بعمل آمده است، شامل حال خسران، زنان و مردان، و حتی شامل حال خسران انس و جن نیز می‌گردد، زیرا دین اسلام دینی است که برای تمام مکلفین مرد و زن و جن نازل گردیده است، و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «النساء شقائق الرجال» (روایت احمد)، به این معنا که زنان در امور دین مانند مردان‌اند، مگر در مسائلی که اسلام آنرا برای زن و مرد مستثنا دانسته و جداگانه معین کرده باشد مانند مسائل شهادت و ارث و

غیره، و در مورد جن نیز در آیات قرآنی آمده است که از آنها مؤمنان و کافرانند، و خداوند میفرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» یعنی: (و من جن و انس را بجز برای عبادت نیافریدم)، پس جن مانند انس مکلف به عبادتند، و معنای آیه سوره عصر عموم را میرساند یعنی هم جن و هم انس در هلاکت و خسارتند مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند و یکدیگر را به حق و صبر پند و اندرز دهند.

راه رسیدن به جنت :

در رسیدن به جنت مؤمن مسلمان باید سعی و تلاشی همه جانبه را بخرچ دهد، حکم شرعی همین است که راه جنت با مخالفت با هوای نفس تحقق می یابد و این به اراده قوی، آهنین و تصمیم قاطع نیاز و ضرورت دارد.

در حدیثی از بخاری و مسلم که از حضرت ابی هریره روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «حجبت النار بالشهوات، و حجبت الجنة بالمکاره» (جامع الاصول: (521/10) شماره 8069). (دوزخ با لذایذ و شهوات و بهشت با نا ملایمات احاطه شده است).

همچنان در سنن نسائی، ابو داود و ترمذی از ابی هریره روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَذْهَبَ فَاَنْظُرَ إِلَيْهَا فَذَهَبَ فَاَنْظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ أَيُّ رَبِّ وَعَزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا ثُمَّ حَفَّهَا بِالْمَكَارِهِ ثُمَّ قَالَ يَا جِبْرِيْلُ أَذْهَبَ فَاَنْظُرَ إِلَيْهَا فَذَهَبَ فَاَنْظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ أَيُّ رَبِّ وَعَزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ» جامع الاصول: (520/10) شماره 8068). (برو بهشت و آنچه را که در بهشت برای مؤمنان آماده کرده ام ملاحظه کن.

جبرئیل رفت و بهشت و تمامی امکانات آن را مشاهده کرد و سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، هر کس در باره این نعمت ها بشنود، برای ورود آن خود را مهیا میکند و وارد آن می شود. پس خداوند دستور دارد که بهشت بوسیله ناملایمات احاطه شود و به جبرئیل امر کرد، برو و ببین که برای بهشت و اهل بهشت چه آماده کرده ام. جبرئیل رفت و برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، بیم آن دارم که کسی وارد بهشت نشود).

امام نووی در شرح مسلم پیرامون حدیث اول تفسیر و توضیحاتی به شرح زیر نوشته است: این تمثیل بسیار زیبا و نشانگر فصاحت و جامعیت کلام رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

معنی و مفهوم آن، این است که انسان تا کارهای دشوار و ناملایم به طبیعت خود را انجام ندهد، به بهشت نمی رسد و تا لذت های نامشروع را فدا نکند از دوزخ نجات نمی یابد. آری، جنت و دوزخ با شهوات و مکاره پوشانده شده اند. هر کس از پرده ها و موانع عبور کند به محبوب می رسد. برداشتن موانع راه بهشت یعنی روبرو شدن با مشکلات و برداشتن موانع دوزخ یعنی رسیدن به لذت ها.

مکاره و مشکلات عبارتند از:

کوشش در عبادت، مواظبت بر آن، صبر و استقامت در برابر مشکلات راه دین، امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ حق و دعوت بسوی الله و جهاد حق در راه او، و فرو بردن خشم، عفو و گذشت، بردباری، صدقه، نیکی در حق کسی که نسبت به شما عمل بدی انجام داده است و صبر در برابر لذت ها و امثال آن. (شرح نووی بر مسلم: (165/17).

مدعیان نبوت :

در مورد اینکه بعد از محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم چه تعداد اشخاص ادعای نبوت کرده اند؟ معلومات دقیق در دست نیست، ولی در حدیث صحیحی پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَابُونَ قَرِيبًا مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ» بخاری (3609). یعنی: «قیامت بر پا نمی شود مگر اینکه دجال های کذابی حدود سی نفر که همه آنان ادعای نبوت میکنند، ظاهر شوند» و در سنن ابوداود و ترمذی از ثوبان روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» سنن أبي داود (4252). یعنی: «همانا در امت من سی نفر مدعی نبوت دروغین ظاهر می شوند و هر یک از آنان گمان می کند پیامبر خدا است در حالی که من خاتم انبیاء هستم و پیامبری بعد از من نخواهد آمد». و اولین نفری که ادعای پیامبری نمود، مسیلمه ی کذاب بود که بعدها توسط مسلمین کشته شد.

پیامبران دروغین در صدر اسلام :

در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم اشخاصی قد علم کردند، و خود را مدعیان نبوت اعلام داشتند. در این میان تعداد کمی از این افراد توانستند برای خود پیروانی، پیدا نمایند.

از معروفترین و مشهورترین این اشخاص میتوان از: مسیلمه بن ثمامه نام برد که در تبلیغات خویش، خود را شریک پیامبر در امر نبوت میدانست، و اسود عنسی و طلیحه بن خویلد و... که هر یک در منطقه ای دعوا نبوت می کردند.

مسیلمه بن ثمامه :

مسیلمه بن ثمامه که با کنیه ابا ثمامه نیز شهرت داشت. (1) در یکی از روزها با تعداد از پیروان خویش نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتند. او در ملاقات با رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: (2) اگر امور را چنان قرار دهی که پس از تو، امور از آن من باشد، (من به اصطلاح جانشین شما باشم) از تو پیروی خواهم کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به او رو کرد در حالی که در دستش شاخه ای از نخل بود، فرمود: «اگر از من چنین چیزی که در دست من است را درخواست کنی، به تو نخواهم داد، در کار خود با آنچه خدا برایت در نظر گرفته دشمنی مکن و اگر رویگردان شوی خداوند دنباله ات را خواهد برید. و من تو را همان می بینم که در خواب دیدیم (3)» او بعد از این مباحثه با رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی قبیله خویش برگشت، و بعد از مواصلت نزد قبیله خویش، یکباره ادعای نبوت را کرد و گفت که با پیامبر اسلام در نبوت شریک است (4). قابل تذکر است که او نبوت پیامبر اسلام را رد نکرد ولی خود را مانند او پیامبر می دانست و می گفت من و محمد در امر نبوت شریک هستیم. سیرت نویسان می نویسند که: بعد از سپری شدن مدتی که مسیلمه توانست عده ای را گرد خود جمع کند به پیامبر نامه ای به محتوی ذیل نوشت:

«از مسیلمه پیامبر خداوند به محمد پیامبر خدا، درود بر تو! اما بعد، همانا که من با تو در امر (نبوت) شریک هستم و نیمی از زمین از آن ماست و نیمی از قریش، اما قریش تجاوز میکنند».

زمانیکه نامه به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید بعد از مطالعه نامه شان، نامه را به مضمون ذیل عنوانی او گسیل داشت:

«از سوی محمد پیامبر خداوند به مسیلمه دروغ‌گوی، درود بر کسی که از راه رستگاری پیروی کند. اما بعد، زمین از آن خداوند است که به هرکس از بندگان که بخوهد، به ارث می‌رساند و سرانجام از آن پرهیزکاران است.» (5)، (6).

مؤرخین مینویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم شخصی را بنام «حبيب بن زهد» را به سوی مسیلمه گسیل داشت.

مسیلمه به فرستاده رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: شهادت می‌دهد که محمد رسول و فرستاده خدا است؟ حبيب گفت: بله. مسیلمه گفت: شهادت می‌دهی که من رسول خداوند هستم. حبيب گفت: من کر و لال هستم. این کلام چندین بار رد و بدل شد تا این‌که مسیلمه اعضایی او را یک به یک برید و او شهید شد. (7)

در روایت دیگری آمده است: مسیلمه کذاب دو تن از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را گرفت و به یکی از آن دو گفت: آیا شهادت می‌دهی که محمد رسول الله است؟ گفت: آری. باز پرسید: آیا به رسالت من هم شهادت می‌دهی؟ گفت: آری. پس او را آزاد کرد.

سپس دومی را خواست و گفت: آیا به رسالت محمد شهادت می‌دهی؟ گفت: آری. سپس پرسید آیا به رسالت من هم شهادت می‌دهی؟ جواب داد: من گنگ و لالم... و او شهید شد.

مسیلمه بعد از مرگ پیامبر ادعا کرد که با نبودن پیامبر اسلام، او تنها پیامبر موجود است و مردم باید از او اطاعت و حمایت کنند (8)

در نهایت، خلیفه اول وقتی خطر مسیلمه را جدی دید چندین سپاه را برای جنگ با او بسیج کرد و چندین درگیری کوچک و بزرگ در میان آنان شکل گرفت که در نهایت سپاه اسلام به فرماندهی خالد بن ولید در جنگی سخت پیروز شد و مسیلمه نیز در همان جنگ کشته شد (9)

پاورقی :

(1) زرکلی، خیر الدین، الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین)، جلد 7، صفحه 226، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ هشتم، 1989م.

(2) در برخی از نقل‌ها ذکر شده که او به پیش پیامبر نرفت و دیگران از او نقل قول کردند و پیامبر نیز جواب داد؛ الأعلام، ج 7، ص 226.

(3) بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، محقق: الناصر، محمد زهیر بن ناصر، ج 4، ص 203، دار طوق النجاة، چاپ اول، 1422ق.

(4) مقریزی، تقی الدین، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، ج 14، ص 229، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، 1420ق.

(5) اعراف، 128: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

(6) طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، ج 3، ص 146، دار التراث، بیروت، چاپ دوم، 1387ق.

(7) عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: بجاوی، علی محمد، ج 1، ص 320، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، 1412ق؛ ابن اثیر جزری، عز

الدين أبو الحسن، أسد الغابة في معرفة الصحابة، جلد 1، صفحه 443، دار الفكر، بيروت، 1409ق.

(8) البداية و النهاية، جلد 6، صفحه 341.

(9) ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، تاريخ ابن خلدون (ديوان المبتدأ و الخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر)، تحقيق: خليل شحادة، ج 2، ص 502، دار الفكر، بيروت، چاپ دوم، 1408ق.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةِ العصر

| شماره | نام سوره | معانی و محتوای سوره ها | صفحه |
|-------|---------------|--|------|
| | سُورَةُ العصر | - العصر : زمان، بعد از ظهر، فشار | |
| 1 | | - محتوای سوره عصر: این سوره اشاره دارد که جز افراد با ایمان همه ی انسان ها در زیان کاری هستند. | |
| 2 | | - وجه تسمیه. | |
| 3 | | - تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره العصر . | |
| 4 | | - فضیلت سورهء عصر. | |
| 5 | | - پیام های سورهء عصر. | |
| 6 | | - محتوای کلی این سوره. | |
| 7 | | - خلاصه تفسیر سورهء عصر. | |
| 8 | | - ترجمه و تفسیر سورهء عصر. | |
| 9 | | - مفهوم قرآنی عمل صالح . | |
| 10 | | - در خسران جنیات هم شامل اند. | |
| 11 | | - راه رسیدن به جنت . | |
| 12 | | - مدعین نبوت . | |
| 13 | | - پیامبران دروغین در صدر اسلام . | |
| 14 | | - مسیلمة بن ثمامه. | |

مکتی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندہ در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن‌شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزَى (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع: مكتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) . سال نشر 1408 ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور .

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 -

1270ق) سال نشر: 01 يناير 2007 محل نشر، ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدين سيوطي:

«الاتقان في علوم القرآن» تفسير الدار المنثور في التفسير با لمأثور»
مؤلف: حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى . (1445 - 1505م)
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسير معانى القرآن فى التفسير»:

مؤلف: الزجّاج أو أبو إسحاق الزجّاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسير ابن عطية:

نام كامل تفسير: «المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وى از جمله تابعين بوده ، كه در علوم لغت ، تاريخ عرب ، نسب شناسى ، حديث ، شعر عرب ، تفسير ، دسترسى داشت . ودرضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسربرده ولى نابينا بود. امام احمد حنبل درباره او مى گويد: «او با حافظه ترين اهل بصره بود و چيزى نمى شنيد مگر اينكه آن را حفظ مى كرد، من يك بار صحيفه جابر را براى او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاريخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقاول فى وجوه التأويل» مشهور به تفسير كشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ)
اين تفسير براى بار اول در سال: 1856 ميلادى در دو جلد در كلكته بچاپ رسيد ، سپس در سال 1291 در بولا ق مصر ، ودر سالهاى 1307 ، 1308 ، و 1318 در قاهره به چاپ رسيده است. محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربى.

24- تفسير مختصر:

تفسير ابن كثير: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبرى مشهور به جرير طبرى متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى شمسى . تاريخ طبرى مشهور به پدر علم و تاريخ و تفسير است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الكريم ، بيروت - لبنان.

25- مفسر صاوى المالكى :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف : احمد بن محمد صاوى (1175-1241ق) است.

سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی :

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی :

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ) تفسیر کبیر مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدّی کبیر :

تفسیر سدّی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدّی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست.
وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است.
«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدّی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز :

مؤلف : ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف : شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32- تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر أناطواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سوره العصر»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**